

ارسطوره‌پند فلسفه

مصطفی مشهدلو

درآمد

این نوشتار تاریخ تفکر و تمدن غرب را فرا روی نظر قرار داده است و تلاشش معطوف به بازخوانی دیگر باره رویکرد به اساطیر، در تاریخ و تفکر مغرب زمین است. در نتیجه، جز اشاره ای مختصر به اثر عظیم فردوسی، *شاهنامه*، توجه چندانی به مبحث اساطیر شرق و به ویژه ایران نشده است. نکته دیگر آنکه این نوشتار برای نشریهای با اهداف خاص، به نگارش درآمده است و در بسیاری از مباحث، تنها به اشاراتی کوتاه بسنده شده و از تطویل مطلب پرهیز گردیده است. بنابراین، این نوشتار گزارشی مختصر از مقوله‌ای بسیار گسترده است و تنها به ارائه رویکردهایی خاص به مقوله اسطوره، در تمدن غرب پرداخته است.

پل ریکور، فیلسوف نام آور معاصر در مصاحبه ای درباره اسطوره و نقش آن در جوامع انسانی، از خطراتی یاد می‌کند که در صورت فراموشی جایگاه اسطوره و تأثیرگذاری‌های آن، پدید خواهد آمد. یکی از نتایج آن بحث این بود که اسطوره‌ها، به رغم میل باطنی ما، در کارند و وظیفه ماست که برای جلوگیری از هر گونه نتیجه ناگوار، از میان آنها، دست به انتخاب درست بزنیم که این مهم تنها در پرتو بازشناسی و معرفت اساطیر میسر خواهد بود.^۱

از اینجا، می‌توان بحثی را آغاز کرد که اگر مهم نباشد، دست کم، می‌تواند به مثابه اندیشه‌های قابل تأمل و جدی طرح گردد و آن اینکه به راستی، آیا اسطوره چنین نقش اساسی در حوزه حیات انسانی ایفا می‌کند؟^۲

درک اهمیت این پرسش، خود می‌تواند زمینه‌ای برای درک این مسأله فراهم سازد که چرا در حوزه مطالعات مرتبط با گفتمان‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، بخش مهمی از مباحث، به ارتباط این حوزه‌های علمی با اساطیر و علم اساطیر شناسی و تأثیر و تأثرات آنها بر یکدیگر می‌پردازد.^۳

۱- زندگی در جهان هستن، *پل ریکور*، ترجمه بابک احمدی، نشر مرکز.

۲- شمه‌ای از اهمیت غیر قابل انقضای اساطیر، به مقابله عنصری هستی‌شناختی را می‌توان در *افکار ارنست کاسیرر*، فیلسوف نوگانی آلمانی یافت که *انسان را موجودی اسطوره ساز می‌خواند*. برای اطلاعات بیشتر، به *درآمدی بر فلسفه فرهنگ*، نوشته ارنست کاسیرر، برگردان بزرگ ناظرزاده از انتشارات موسسه مطالعات علوم انسانی، رجوع کنید.

۳- برای نمونه، در *اسطوره دولت*، کاسیرر می‌کوشد به ریشه‌های اسطوره شناختی ایندولوژی سیاسی فاکسیم و نازسیم پی ببرد. رکن اسطوره دولت، ارنست کاسیرر، ترجمه موقر از انتشارات هرمس. درباره تأثیرات فرهنگی و اجتماعی اساطیر، می‌گمان آثار *فروریید و پیونگ* به

خوبی نشان دهند که اساطیر چه تأثیرات ژرفی بر معرفت و درک بشر از هستی خود نهاده‌اند. همچنین می‌توان به تلاش‌های الهامه و پیش‌گسوتی چون مارینوسکی اشاره کرد که در پی تجلیات اجتماعی عناصر اسطوره و ما قبل عقلی در مناسبات اجتماعی جوامع بشری برآمده‌اند.

۴. برای مثال، ر. کداز جهان اسطوره به فلسفه، محمد ضمیران، هرمس.

۵. نظریه‌هایی که پیرو عقلانیت و استنباطی آن بر مناسبات فکری و فرهنگی جامعه است و بر اهمیت عقلانیت به مثابه طور نهایی در سلمان - دهی امور جامعه تأکید دارد. شاید ماکس وبر مهم‌ترین نظریه پرداز این صنف باشد و امروز نیز هابرماس و آنتونلی با طرح مقوله عقلانیت ارتباطی می‌کشند. عقلانیت را جایگزین اسطوره کنند یا به نوعی، تاریخ - که مدافع عنایت گرامسی است - را بر اسطوره - به مثابه عناصر پیشینی جهت دهنده به عقل و بیشتر غیر عقلانی - غلبه دهند در سوی دیگر، کسانی‌اند که بر به کارگیری اسطوره در حیات اجتماعی تأکید دارند. اندیشمندانی که قائل‌اند بشر در آغوش اسطوره خواهد توانست به آزادی و آرامش توانمان دست یابد. می‌توان هایدگر دوره دوم را مهم‌ترین نماینده این گروه از اندیشمندان به شمار آورد که در اندیشه‌هایش، به اندیشه‌های شاعرانه بسیار نزدیک شد و تفکر را تابع شعر و هنر دانست.

۶. کسانی چون تالس، فیثاغورث و... قائل به آغازی مادی برای جهان شدند و بدین طریق، راه را برای پس زدن

رویکردهای متفاوت به اسطوره، ابعاد گوناگونی از عمق و وسعت آن را فرا روی نظر قرار می‌دهد. از حوزه دین و پژوهش‌های مرتبط با آن گرفته تا حوزه سیاست، همگی بر مبنای تلقی‌های مختلف و مواجهه‌های متفاوتی به اسطوره شکل گرفته‌اند در این مختصر، با نگاهی دیگر باره، به واکاوی متفاوتی در مقوله اسطوره خواهیم پرداخت.

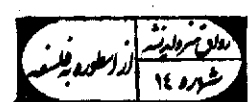
دعوی اسطوره و فلسفه دعوی‌های آشناست و کتاب‌های متفاوتی^۲ به آن پرداخته و به خوبی آن را بررسی کرده‌اند؛ اما نکته قابل تأملی در این میان هست که نمی‌توان از کنار آن، به راحتی گذشت و آن اینکه دعوی اسطوره و تاریخ دعوی‌ای است که تاریخ تفکر بیش از حد تصور، به آن مدیون است و تا به امروز نیز میان قایلان هر دو نظریه، همچنان درگیری و نزاع فکری، به صورتی جدی وجود دارد.^۳

تا پیش از ظهور و سیطره آندیشه‌هایی که جهان را به صورتی مادی تحلیل می‌کرد و برای آن، آغازی مادی متصور می‌شد، اسطوره‌ها به توجیه و تعبیر هستی و پدیده‌های آن می‌پرداختند.^۴ اساطیر در آن دوران، پرسش‌های بنیادی هستی شناختی را پاسخ می‌دادند و از این رهگذر، جایگاه انسان در هستی را تعریف می‌کردند.

با آغاز دوران تعبیر مادی از جهان، به تدریج، از اعتبار اساطیر کاسته شد تا آنجا که با ظهور افلاطون، اساطیر به یک باره، از مدینه فاضله افلاطونی رانده شدند؛ به ویژه شاعران که ماده کارشان اساطیر بود و ایشان همان کسانی بودند که افلاطون فتوا به اخراج آنان از مدینه داد؛ زیرا آنان را فاسد کننده افکار جوانان می‌دانست.

با ظهور ارسطو، جهان در نظام منطقی او، توجیه و تعبیری کاملاً عقلانی یافت و اساطیر جایگاه خود را از دست دادند. کشاکش و نزاع خدایان با هم، زمینه‌ساز تحولات طبیعت و جهان مادی به شمار می‌آمد و از همین جا، انسان‌های آن روزگار مناسک و اعمالی را پرورانده بودند تا به نوعی، با تمسک به آنها، نیروه‌های برتر را با خود بر سر رحم و عطوفت آورند. از این رهگذر، می‌توان سرچشمه‌های دین را در مناسک اساطیری بازیافت. از این مختصر، به خوبی می‌توان دریافت که چرا اساطیر هم مدل و الگویی برای هستی شناسی و فلسفه فراهم کردند و هم عنصری را در درون خود پروراندند که بعدها، ادیان بر نسق و روش همان ساختارهای مناسکی، شکل یافتند و عمل کردند.

به هر روی، گذار از دوران یونان باستان به دوران پس از مسیح، به نوعی تجدید حیات دوباره اسطوره به شمار می‌آید؛ اما تفاوت اساسی، این بار آن بود که اساطیر بر محور شخصیت مسیح سازمان یافتند و تشخیص پذیرفتند. این بار، مسیح بود که ذهن اسطوره ساز انسان‌ها را فعال کرد و در حول خود شکوفا ساخت. اسطوره‌هایی چون قربانی و نجات بخشی و... بخشی از آن مفاهیم وسیع اسطوره‌ای بودند که به تدریج، به مسیح چهره‌ای فرا انسانی بخشیدند.



در این دوره جدید، در ایران نیز فردوسی بزرگ - در دورانی که اسلام تا حدودی، اساطیر را تحطئه می کرد^۶ - اساطیر ایرانی را در قالب اثر بلند آوازه خویش، شاهنامه، جاودانه کرد. قریب به همین دوران است که اساطیر اروپایی باختری و اسکانندیناویایی نیز پدید آمدند؛ اساطیری که حول محور تلاقی خیر و شر، مهم ترین دست آوردها را به همراه داشتند^۷. آغاز دوران مدرن - اگر طلیعه آن را از دوران رنسانس و بحث های معرفتی دکارت در زمینه شک و تردید هستی شناختی قرار دهیم - تحطئه دگرباره اسطوره را نوید می داد. معارضه و تحدی با انگارهای تا حدی اسطوره های کتاب مقدس، شعار عمومی تمامی روشنفکران و اندیشمندان آن دوران شده بود. این تقابل ها، سرانجام با بحث های - بیشتر مصطوف به اصالت تجربه - تاریخ نگاران حیات مسیح، به اسطوره زدایی از چهره مسیح انجامید و از او، موجودی تاریخی ساخت. این دوره جدید با اندیشمندان مهمی خاتمه یافت؛ کسانی چون دیتریش برنهایمر، رودولف برلتمان و مثالهای از مکتب تحلیلی، مانند بریت ویت.

برنهایمر به نوعی بلوغ عقل بشری در تمشیت امور خود معتقد بود و برلتمان با تحطئه هر آنچه اسطوره های می نامید، تعالیم کتاب مقدس را به حوزه تجربه دینی بشری فرو می کاست. نتیجه مسلم و قطعی این نزاع جدید سیطره دگرباره تاریخ - به مثابه امری واقعی - بر اسطوره - به منزله نماد امری مثالی - بود؛ نزاعی که پیش از آن، برای بار نخست - البته در حوزه تمدن غرب - با سقراط آغاز شده بود و با شاگردان او، به تدریج، به واپس رانی اسطوره و سیطره فلسفه انجامید. ظهور جریان موسوم به پست مدرن آغاز درگیری تازه ای با افکار و توجهات اصالت فلسفه ها به شمار می رود. پسامدرن ها به علت طبیعت التقاطی اندیشه هایی که تبلیغ می کنند، لاجرم به تأیید اسطوره دست زدند و بار دیگر و از منظری کاملاً متفاوت، به تجدید حیات اسطوره مدد رساندند و این نزاع همچنان ادامه دارد^۸.

فارغ از اینکه بررسی مفصل ماهیت این نزاع جدید، در حوصله نوشتار حاضر نیست، نکته های محوری در این منازعه وجود دارد که تأمل خاصی را می طلبد و آن تأثیر گذاری های سیاسی غیر قابل انکار اساطیر بر زندگی بشر است. میرچا الیاده در رساله ای از رسالاتش^۹، تحلیل مختصر و کوتاهی از مارکسیسم ارائه داد که در اینجا، یادآوری آن خالی از لطف نیست.

در تحلیل او، مارکس الگوی اندیشه ای خود مبنی بر تعارض پروتاریا و بورژوازی را بر مبنای همان طرح اسطوره ای مقابله و نبرد خیر و شر طرح کرده بود و از طریق همین تلقی، توانست به پیوندی وثیق و محکم با ناخودآگاه انسان های متأثر از این اساطیر - اساطیر تنازع خیر و شر - دست یابد و آنها را با خود همراه کند.

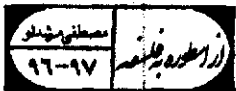
از همین یک نمونه ساده، می توان به تعبیر کاملاً متفاوتی از اسطوره و کارکردهای آن در حوزه حیات انسانی رسید. نمونه های دیگر، یکی هیتلر و بهره برداری های سیاسی او از اساطیر ملی آلمان

اساطیر گشودند؛ چه تا پیش از آن، یونانیان حوادث و رخداد های جهان و مبدأ آن را به نحوی اسطوره وار تعبیر می کردند. ر.ک. گنارگر جهان اسطوره به فلسفه، محمد خرمیان، هرمس ۷. وجود ترکیب اساطیر الاولین در قرآن، در برابر آموزه های قرآن، به نوعی تحطئه کسانی است که قرآن را همین اساطیر می انگارند و از همان سواد خام بهره برده است.

۸. برای نمونه، می توان کراب حلقه ها را ذکر کرد.

۹. البته پرداختن به این مقوله، حوصله دیگری می طلبد و در این مختصر، نمی توان به تشریح آن پرداخت.

۱۰. ر.ک. مقدس و نامقدس، میرچا الیاده، ترجمه نصرالله زنگری، انتشارات سروش.



و دیگری موسولینی در ایتالیا و امروزه، آمریکا و نهاد عریض و طویل آن، هالیوود هستند. به هر روی، خصلت و ماهیت سیاسی اسطوره، امروز بیش از هر زمان دیگری، خود را به نحوی بسیار پویا و اثرگذار، به رخ می‌کشد و حفته می‌کند. به این نکته ساده بیندیشیم که چه تعداد از آثار سینمایی‌ای که هالیوود با سرمایه‌های ده‌ها میلیون دلاری تولید می‌کند، با دستمایه قرار دادن اساطیر، می‌کوشند پیام‌های سیاسی‌ای را باز تولید کنند که انعکاس نظریات نخبگان سیاسی و پرده نشین آمریکاست؛ فیلم سینمایی *ارباب حلقه‌ها* اسطوره‌ای متعلق به اروپاست؛ *تروا* نیز متعلق به فرهنگ و تمدن یونانی است. اساطیری از این دست که هیچ ریشه‌ای در تاریخ آمریکا - به لحاظ اینکه کشوری است با عقبه‌ای متفاوت از عقبه هم نژادهای اروپایی‌اش - ندارد، دستمایه آثار عظیم سینمایی شده‌اند؛ البته با تأملات کاملاً متفاوتی که آنها را متناسب با نیازهای روز سیاسی و اجتماعی کشور می‌سازند.

امروزه، اروپا و آمریکا عالمانه و عاقدانه، اساطیر را در خدمت مفاهیم و آرمان‌هایی قرار داده‌اند که برایشان، به لحاظ راهبردهای استراتژیک، ضروری شمرده می‌شود. در برابر و به موازات این تلاش‌های غربی، در چین و هند نیز رویکرد دیگری به اسطوره، قابل پیگیری و شناسایی است که دقیقاً حاکی از توجهی عالمانه به آن است. این همه در حالی است که در ایران، متأسفانه به دلیل فقدان زمینه‌های نظری لازم، هنوز رویکرد قابل قبول و معتبری به چشم نمی‌خورد و گاه و بی‌گاه، آن هم غالباً بدون آگاهی و توجه به نیازهای بنیادین، تلاش‌هایی برای بازسازی اساطیر دیده می‌شود.

بنابراین، تحولات اساسی در حوزه تمدن و تاریخ غرب، حول محور اساطیر و جهان بینی‌های اساطیری، در تعارض با تاریخ و بینش‌های برآمده و متأثر از آن شکل گرفته‌اند که به نحو غیر قابل انکاری، از نقش پر رنگ و قوی اسطوره در شکل‌گیری تاریخ غرب و حیات فکری و سیاسی آن، پرده بر می‌دارد.

مطالعه و پژوهشی هر چند گذرا در فهرست آثاری که هر ساله، با موضوع اساطیر و ترجمان آنها



- منطبق با مزاج زمانه - صورت می‌گیرد، به خوبی از اهمیت حوزه پژوهشی اسطوره‌شناسی خبر می‌دهد. البته نباید غفلت کنیم که نوع تلقی و نگرش به اسطوره، نقش تعیین‌کننده‌ای در قابل‌پذیرش کردن اسطوره برای انسان معاصر داشته است. برای نمونه، تحقیقات ولادیمیر پراب، ساختارگرایی بزرگ روسی درباره قصه‌های پریان یا افسانه‌های عامیانه^{۱۱} - هر چند هم سنتی‌گریبی با اسطوره‌ها دارند - نشان‌دهنده ساختارهای همنشینی محدودی است که به نحوی جالب، شکل‌دهنده ادبیات ملل مختلف جهان - دست کم در حوزه ساخت روایی - همنشینی - هستند به تعبیر دیگر، جدا از اینکه موضوع افسانه‌ها تکراری است، ساختارهای روایی نیز شباهت‌های فراوانی با هم نشان می‌دهند که این مهم، خود می‌تواند به مثابه رویکردی جدی به مقوله اسطوره، مورد توجه قرار گیرد. البته در حوزه نقادی در غرب، کوشش‌های قابل‌ستایشی از سوی بزرگانی چون فرمای، الیاده، ریکور، بارت، گرامس و بسیاری از اندیشمندان جدی دیگر، در زمینه اسطوره، به لحاظ ساخت فرمی صورت گرفته است و کار را برای منتقدان و نظریه پردازان جدید تا حد زیادی راحت کرده است؛ ولی چنین حوزه پژوهشی‌ای هنوز به صورتی جدی، وارد حوزه ادبیات و نقد ادبی ایران نشده است و شاید تا حد زیادی، ضعف و سستی ما در پرداختن به اسطوره، به این جنبه مهم از مسئله بازگردد.

به هر صورت، گرایش ساختارگرایانه به اسطوره کمک زیادی به جدی گرفتن آن از سوی مردم و اندیشمندان جهان معاصر کرد و از این راه، افق تازه‌ای برای نگرستن به جهان باز شد. نمونه دیگر رویکرد متفاوت به اسطوره، رهیافتی بود که زیگموند فروید و به تبع او، کارل گوستاو یونگ از خود بروز دادند. فروید بیماری‌های روانی را بر مبنای اساطیر موجود در میراث فکری غرب شناسایی کرد و نیروهای روانی شر را به او شناسانید *آدیپ و الکتر*^{۱۲} دو قهرمانی بودند که او از اساطیر برجسته یونانی استخراج کرد و از داستان آنها، برای نشان دادن مراحل تطور و رشد روانی انسان‌ها بهره گرفت. یونگ نیز به نحوی قابل ملاحظه‌تر، وارد مقوله اسطوره و نسبت آن با معرفت و تاریخ بشری گردید؛ معرفتی که به گفته او، تحت تأثیر ناخودآگاهی جمعی شکل می‌-

۱۱. ریخت شناسی قصه‌های پریان
ولادیمیر پراب، ترجمه فریدون بدره‌ای،
انتشارات توس
۱۲. فروید، *آنتونئی استور*، ترجمه حسن
مرزندی، انتشارات طرح نو.

گرفت و منظور می شد.^{۱۳} بنیان‌های اصلی این ناخودآگاهی‌های جمعی در سرزمین اسطوره بنا شده بودند و از آنها تغذیه می‌کردند. نمونه‌های ساده‌ای چون مادر، درخت کیهانی و... از جمله مفاهیم مقتبس از اساطیر هستند که یونگ آنها را جزو صورت‌های مثالی مشترکی فرض می‌کرد که در فرهنگ‌های گوناگون، جلوه‌های متفاوت و گاه مشترکی از خود بروز می‌دادند.

به هر روی، نوع رویکرد به اسطوره تعیین‌کننده استقبال و عدم استقبال از آن است. پرداختن بدون تأمل و به کارگیری بی‌محاسبه و ناآندیشیده اساطیر در حوزه هنر، به طور مستقیم، به لطمه خوردن سیمای اسطوره در حوزه جمعی و خفت و کم‌ارجی آن خواهد انجامید. از دیگر سو، بررسی‌های منطبق با نیازهای جمعی که در تأثیر و تأثر مستقیم با جامعه در حال تحول هستند و به خدمت گرفتن آگاهانه اساطیر بر مبنای این نیازها، می‌تواند به حوزه‌های مرتبط با روح جمعی، غنایی شایسته ببخشد. در حقیقت، هویت ملی هر ملت و قومی خواه ناخواه، متأثر از سلسله تصاویر مشترکی است که ریشه‌اش در سرزمینی متفاوت از سرزمین انسان‌های متعارف است. نوع تقرب به اساطیر و احیای آنها در راستای منافع ملی و هویت‌های قومی، موجب تقویت همبستگی و انسجام ملی در وحشتکده جهانی گردید.

متأسفانه در این میان، معضلاتی هم هست که نمی‌توان بدون رفع آنها، چنان‌که باید و شاید، گام‌های مؤثری برداشت:

۱. فقدان وجاهت لازم برای پرداختن به اسطوره، در سایه بها دادن دو چندان به آنچه می‌توان اسوماش خواند؛
۲. فقدان توجه و انعطاف کافی به پژوهش‌های مبتنی بر شناخت اساطیر ایرانی و کارکردها و نقش آنها در باروری فرهنگ ملی و هویت یابی ایرانی؛
۳. نبودن روش‌های مطالعاتی جدید برای درک و شناخت دقیق‌تر و کارآمدتر از اسطوره، در حوزه پژوهش‌های اسطوره‌شناختی؛
۴. فقدان منابع تحقیقی مناسب به زبان فارسی و شکل نگرفتن حوزه‌های عمومی و گفتمان بر

۱۳. خاطرات و روایا، کارل گوستاو یونگ، پروین فرامرزی، انتشارات آستان قدس رضوی.

محور ایجاد نسبت میان اسطوره و وضعیت معاصر بشری؛
۵. عدم توجه لازم به اهمیت اسطوره، به مثابه تصویر مثالی مشترک ملی که می‌تواند جامعه را در
شرایط بحرانی، به صورتی یکپارچه، منسجم و متحد سازد؛

.....
امیدوارم از این مختصر، این نتیجه حاصل آمده باشد که اسطوره‌های ملی صرفاً نمادها و
داستان‌هایی پری‌وار نیست، بلکه حتی در دوره معاصر هم می‌تواند نقشی پر اهمیت در تشکل
هویت‌های ملی ایفا کند و آنها را در مدار واحدی گرد آورد و برای اهداف بلند سیاسی، فرهنگی و
اجتماعی، متحد و منسجم سازد.

جهان مدرن در حال باز خوانی هویت خود، از طریق اساطیر و تجدید ساختارهای معرفتی
منطقی به اسطوره‌های ملی است و این مهم برای ما نیز ضرورت دارد که با صرف تلاش و
مساعی دو چندان، بکوشیم اساطیر را به حوزه‌های جمعی بیاوریم و مردم را با آنها عجین کنیم تا
در پرتو وحدت اساطیر و اسوه‌ها، اتحادی حداکثری در حوزه قلمرو ملی و انسانی خویش برقرار
سازیم.

گاه دوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی